

تعبیر رجالی "ثقه"؛ معنای لغوی یا اصطلاحی؟

عبدالهادی فقهی زاده^۱

زهرا عمّاری اله یاری^۲

چکیده

اعتبار توثیقات موجود در اصول متقدم و متأخر رجالی شیعه به سبب عدم تدوین آنها در زمان حضور راویان، با شبهه حدسی بودن مواجه است که بر فرض قبول آن، باب علم توثیق "منسد" خواهد شد و عملاً بسیاری از روایات، از دایره حجّیت و اعتبار بیرون خواهند رفت؛ حال آنکه با تکیه بر مبنای وثوق و اطمینان به آراء رجالی و اعتماد به قرائن، راویان بسیاری حتی از سوی رجالیان متأخر قابلیت توثیق می یابند. یکی از این قرائن، توجه به کاربرد واژه رجالی "ثقه" و معنای مستفاد از آن در توثیقات رجالی است که خود نشانه حصول اطمینان به راوی نزد رجالیان است؛ آنچه مبنای دقیق اعتبار توثیقات رجالی است؛ زیرا واژه "ثقه" در تعبیر رجالیان به معنای لغوی یعنی "مورد وثوق و اطمینان بودن راوی" به کار رفته است؛ نه معنای اصطلاحی آن که مشتمل بر مفهوم "عادل ضابط امامی" است. با اذعان به این معنا، پذیرش روایات راویان ثقه به سبب مورد اطمینان بودن آنان است و این امری است که در دوره متأخر نیز می توان با توجه به قرائن و شواهد گوناگون به آن دست یافت.

کلیدواژه ها: ثقه، توثیقات رجالی، توثیقات متأخران و اعتبار روایات

Drfeghhizade@gmail.com

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

Zahraammari@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۸/۲۴

طرح مسأله

یکی از دلایل رجوع به آراء رجالیان متقدم و متأخر، دستیابی به نوعی اطمینان و وثوق است؛ بر این اساس، رجالیان متأخر نیز بیش و کم به قرائن و شواهد حصول اعتماد و وثوق که رجالیان متقدم مانند شیخ طوسی و نجاشی در اختیار داشته‌اند، دسترسی دارند. یکی از این شواهد و قرائن، لغوی دانستن معنای واژه "ثقه" است؛ به این معنا که اگر استعمال رجالی واژه ثقه، در معنای لغوی و به معنای "مورد اعتماد و اطمینان" باشد، پذیرش توثیقات متأخران حتی با وجود فاصله زمانی زیاد از عصر راویان منعی نخواهد داشت؛ از آنجا که بازشناسی مفهوم واژه "ثقه" نقش مهمی در انتخاب مبنای صحیح در پذیرش اقوال رجالیان و اعتبار آنها دارد در این تحقیق به تبیین دلالت این تعبیر رجالی می‌پردازیم.

معنای لغوی و اصطلاحی واژه "ثقه"

"ثقه" از ریشه "و ث ق" به معنای بستن و محکم کردن است و هرگاه در وصف اشخاص به کار رود، منظور مورد اعتماد و امین بودن آنان است (نک: ابن فارس، ۲/۲۱۶؛ الجوهری، ۱۳/۴۷۲). راغب اصفهانی آن را به معنای اعتماد و اطمینان داشتن دانسته و آورده است: «وَتَثَقْتُ بِهِ أَتَقُّ ثِقَةً» یعنی آنکه به کسی اعتماد کنی. (الراغب، ۱/۱۵۳) مولی صالح مازندرانی نیز آورده است: «منظور از "ثقه" بودن مورد اعتماد بودن، دینداری و رسوخ در دین است». (المازندرانی، ۹/۲۰۰) این واژه درباره جمع و مفرد یکسان استعمال می‌شود؛ چنان‌که کاربرد آن در عبارت‌های "رجلٌ ثقهٌ"، "قومٌ ثقهٌ" بر این امر دلالت دارد. (نک: الراغب، ۱/۱۵۳) در کتاب العین آمده است: «وَتَثَقْتُ بِفُلَانٍ أَتَقُّ بِهِ

ثِقَّةٌ وَاثِقٌ بِهِ، وَهُوَ مَوْثُوقٌ بِهِ وَفُلَانٌ وَفُلَانَةٌ وَهُمْ وَهُنَّ ثِقَّةٌ وَيُجْمَعُ عَلَى ثِقَاتٍ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ. وَالثَّقِيْقُ: الْمُحْكَمُ، وَثِقَ يَوْثِقُ وَثَقَّهَ» (نک: الفراهیدی، ۲۰۲/۵)

در عین حال، «ثقه» در اصطلاح علم رجال، به راوی عادل ضابط امامی اطلاق شده (نک: المامقانی، ۱۴۷/۲؛ الکلباسی، سماءالمقال، ۱۸۴/۲) و از جمله الفاظ صریح در توثیق و تعدیل به شمار می‌رود. (نک: میرداماد، ص ۶۰) تا آنجا که نسبت به عدم دروغگویی، اشتباه نکردن در حد متعارف و عدم فراموش‌کاری راوی ثقه اطمینان وجود دارد. (نک: المامقانی، ج ۱، ۱۴۶) عدالت راوی به معنای اجتناب از گناهان بزرگ و عدم اصرار بر دیگر گناهان است اما طبق قول مشهور، احراز راستگویی راوی در اطمینان به عدالت وی کفایت می‌کند. (مدیر شانه‌چی، ۲۱۴) ضبط راوی نیز به معنای اشتباه و سهو کمتر راوی و نه مبراً بودن او از سهو و نسیان است. این ویژگی یکی از عوامل وثوق و اطمینان به راوی است. (همان) از دیدگاه متأخران، در عدل و ضبط راوی "ثقه" تردیدی نیست؛ زیرا اعتماد به راوی تنها در سایه عدالت و دوری او از سهو و نسیان حاصل می‌شود؛ حال آنکه امامی بودن راوی یعنی شیعه دوازده‌امامی بودن او، در دایره وثاقت نمی‌گنجد و اثبات مذهب راوی بر اساس وثاقت او ممکن نیست. از این رو امامی دانستن راویان ثقه، با توجه به قرائن متعددی که مؤید خلاف آن است - از جمله استعمال این وصف درباره بعضی از راویان خاص که قطعاً امامی مذهب نبوده‌اند - محل تردید و مناقشه است. عنوان "ثقه الاسلام" برای برخی بزرگان به منظور احترام و با نظر به معنای لغوی آن به کار رفته است؛ هرچند در این مورد، معنای اصطلاحی را نیز می‌توان به دست آورد. (نک: مولوی، ۴۲۴۹)

تردید در اصطلاحی یا لغوی بودن لفظ "ثقه"

در اصطلاحی یا لغوی بودن لفظ "ثقه" در کتب رجال، اختلاف نظر وجود دارد؛ شاید عمدتاً از آن رو که در جوهره لفظ "ثقه" دلالتی بر تشیع یا عدالت به معنای مصطلح به چشم نمی‌خورد؛ چنان‌که عدّه‌ای مانند مامقانی آن را در حوزه معنای اصطلاحی و برخی مانند شیخ حر عاملی مفهوم آن را در گستره معنای لغوی پذیرفته‌اند. مامقانی در اثبات اصطلاحی بودن لفظ ثقه، به ملازمه معنای لغوی آن با مفهوم عدالت فقهی در راوی تمسک کرده و معتقد است به دلیل واقعیت داشتن کاربرد اصطلاحی این واژه در مفهوم خاص خود، هر کجا لفظ "ثقه" بدون اشاره صریح به فساد مذهب راوی به کار رفته باشد، بی‌گمان عادل و امامی بودن راوی اثبات می‌گردد. (نک: المامقانی، ۲/۱۴۷)؛ بدون آنکه برای اثبات این ادعا شاهی در کلام متقدمان وجود داشته باشد. گروهی از بزرگان نیز مانند شیخ حر عاملی، صرف ذکر لفظ "ثقه" را برای اثبات عدالت و امامی بودن راوی کافی ندانسته و معتقدند در وضع اصطلاح "ثقه" به معنای "عادل ضابط امامی" از جهات گوناگون غفلت شده است؛ از جمله آنکه شرط عدالت در معنای ثقه به سبب عدم علم به عدالت دسته پرشماری از راویان، باعث از دست رفتن بسیاری از روایات می‌شود؛ از این رو، ضعف راوی مستلزم فسق او نیست و جمع واژه "ثقه" با کفر و حتی فسق راوی جایز است: «إنما المراد بالثقة: من يوثق بخبره ويؤمن منه الكذب عادة . . . و من المعلوم - الذي لا ريب فيه عند المنصف: أن الثقة تجامع الفسق بل الكفر» (نک: حرعاملی، ۳۰/۲۶۰). بنابراین گرچه وثاقت مرتبه‌ای بالاتر از صداقت است، ولی بالملازمه مفید عدالت نیست.

دلالت تعبیر رجالی ثقه

علمای شیعه، توثیقات رجالیان متقدم را معتبر دانسته و به آن اعتماد کرده‌اند؛ اما درباره اعتبار گزارش‌های مستقل منابع رجالی متأخر (نه آنچه از منابع متقدم نقل می‌کنند) به سبب برخی تشکیک‌های محققان شبهاتی درباره اعتبار آنها به وجود آمده است. مهمترین استدلال این دسته از محققان مبنی بر عدم اعتبار توثیقات رجالیان متأخر، وجود فاصله زمانی بین صاحبان کتب چهارگانه رجالی و عصر راویان حدیث است که به سبب این تأخر زمانی در تألیف کتابهای رجالی، اعتماد به توثیق و تضعیف‌های موجود در این قبیل کتب، ناموجه است. (نک: یحیی محمد، ۲۲۵) برخی از این گروه از محققان این مشکل را به شیخ طوسی و نجاشی نیز تعمیم داده و معتقدند اعتماد به توثیقات افرادی مانند شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و نجاشی (م ۴۵۰ ق) درباره اصحاب امام صادق (ع) با وجود فاصله زمانی سیصد ساله از آنان صحیح نیست. (نک: یحیی محمد، ۲۳۹)؛ دیدگاهی که اگر به چشم اعتبار به آن بنگریم، ضمن آنکه حجیت آراء رجالی را با چالش جدی مواجه می‌کند، اعتبار بسیاری از روایات را ساقط خواهد کرد؛ حال آنکه وثاقت راوی با قرائن گوناگونی که گاه به تنهایی و گاه در کنار هم ملاحظه می‌شوند، قابل اثبات است. (نک: بهبهانی، ۱۷۴/۱)

در مقابل، غالب علما توثیقات متأخران را پذیرفته‌اند؛ چنان‌که محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق) به این توثیقات اعتماد کرده است. (نک: الاردبیلی، ۳۵۷/۷) از دیدگاه سید بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق) متأخران نیز به قرائن و نکاتی آگاهی

داشته‌اند که متقدمان از آن آگاه نبوده‌اند و از این رو توثیقات آنان را پذیرفته است. (بحر العلوم، ۱/۴۶۳)

یکی از دلایل مهم حجیت قول رجالیان متأخر در توثیق راویان، معنای مستفاد از واژه "ثقه" است؛ بر این مبنا اگر بتوان مدار علم به وثاقت راوی را افاده وثاقت به معنای لغوی دانست، حصول علم به وثاقت، حتی با وجود فاصله زمانی نیز امکان‌پذیر است؛ (الکلباسی، الرسائل الرجالیة/۴۵۹) زیرا در این صورت، مورد اطمینان بودن راوی از لحاظ عرفی و دستیابی به مؤیدهای کافی برای آن، در احراز شرایط او کافی است و این امر از طریق شواهد و قرائن گوناگون حتی در زمان‌های متأخر از عصر راوی نیز قابل دستیابی است. اما اگر معنای حاصل از لفظ "ثقه" را دائر در معنای اصطلاحی آن فرض کنیم، اثبات عادل، ضابط و امامی بودن راویان متقدم، امری است که حتی در زمان خود آنان نیز به آسانی حاصل نمی‌شده و از این رو، به طریق اولی اعتبار توثیقات متأخران با تردید مواجه می‌شود؛ چنان‌که با وجود قرب زمانی متقدمانی مانند شیخ طوسی و نجاشی به عصر راویان نیز بسیار بعید است این اعلام کسانی را که توثیق یا تضعیف کرده‌اند از نزدیک دیده و به عادل و ضابط و امامی بودن آنان "عَنْ حَسْبٍ" دست یافته باشند. بلکه توثیق آنان به طور عمده بر خصوصیات راوی و اعتنای بزرگان به او متمرکز بوده که آن را از رهگذر قرائن و شواهد معتبر به دست می‌آوردند. (برای نمونه نک: طوسی، رجال/۴۲۵)

شواهد متعددی در حوزه کاربرد لغوی واژه "ثقه" درباره راویان اثبات می‌کند که واژه "ثقه" در تعبیر رجالیان به همان معنای لغوی یعنی "مورد اطمینان" است و معنای اصطلاحی آن بر محور معنای لغوی وضع شده و در

بیان برخی از رجالیان به کار رفته است. بسیاری از دانشمندان متأخر استعمال لفظ "ثقه" را در بیان رجالیان، به معنای اصطلاحی آن صحیح نمی‌دانند (نک: الکلباسی، سماء المقال ۲/ ۱۹۶-۱۹۰).

شواهد اراده معنای لغوی واژه "ثقه" در تعبیر رجالیان

۱. استعمال لفظ "ثقه" درباره افراد غیر امامی

اینکه لفظ ثقه بتواند مثبت امامی بودن راوی باشد، مشکل است؛ چنان که در کتب رجال و فهارس، گاه اشخاص غیر امامی به وثاقت متصف شده‌اند و از همین رو، اطلاق واژه "ثقه" بر افراد غیر امامی مانند فطحی، واقفی و زیدی نشانه عدم کاربرد رجالی آن به معنای خاص "امامی" است و بنابراین اصطلاحی دانستن لفظ "ثقه" در تلقی رجالیان با مشکل مواجه است. برای نمونه شیخ طوسی به فساد مذهب گروهی از جمله عبدالملک بن هارون اشاره کرده که در عین حال آنان را توثیق نموده است (طوسی، ۳۱۵)؛ همو در الفهرست نیز در شرح حال "عبدالله بن بکیر"، می‌نویسد: «انه فطحیٌ إلا أنه ثقه» (نک: طوسی، الفهرست / ۱۰۶) یا در شرح حال "احمد بن بشیر" می‌نویسد: «انه ثقهٌ فی الحدیث، واقفی المذهب» (نک: همانجا، ۲۰). نجاشی نیز در شرح حال "حسن بن ابی سعید" آورده است: «کان هو و أبوه وجهین فی الواقفیه و کان الحسن ثقهٌ فی حدیثه، ذکره ابو عمرو الکشی فی جملۀ الواقفۀ» (نک: النجاشی، ۳۸) ابن داوود در وصف حسین بن احمد بن المغیره می‌گوید: «مضطرب المذهب ثقهٌ فی روایتہ». (ابن داوود، ۳۸۶) که از عبارت او می‌توان به تفاوت معنایی موجود میان واژه "ثقه" با امامی بودن راوی پی برد؛

زیرا با آنکه راوی را در نقل و روایت ثقه و مورد اطمینان دانسته، مذهب او را تأیید نکرده است؛ چنان‌که عباراتی از قبیل "ثقه فی حدیثه" یا "ثقه فی روایتیه" درباره گروهی از واقفیه مانند أحمد بن ابی بشر السراج (الطوسی، الفهرست/۵۱)، داود بن حصین الأسدی (ابن داود/۱۴۴) و یحیی بن القاسم الحذاء (الحلی، ۲۶۴) نیز به کار رفته است.

رجالیان افرادی از فطحیه مانند علی بن حسن بن فضال (الطوسی، الفهرست، ۲۷۳/۱)، اسحق بن عمار بن حیان (ابن داود، ۵۲) و عبدالله بن بکیر (همان، ۳۰۴/۱) را نیز از ثقات برشمرده‌اند. نجاشی در شرح حال علی بن محمد بن قیس بن سالم آورده است: «کان ثقة فی الحدیث واقفا فی المذهب» که به صراحت تمایز میان معنای ثقه و مذهب راوی را نشان می‌دهد. (النجاشی، ۲۵۹) ابن داود درباره اسحاق بن عمار بن حیان آورده است: «ثقه هو و إخوته: فطحی و لکنه ثقة معتمد علیه». (ابن داود، ۵۲) از این عبارت کاربرد لغوی لفظ ثقه که در معنای "مورد اعتماد" است به خوبی آشکار است؛ چنان‌که شیخ طوسی عبدالله بن بکیر را چنین وصف کرده است: «فطحی المذهب إلا أنه ثقة» (الطوسی، الفهرست، ۳۰۴/۱)

از ثقات زیدیه نیز می‌توان افرادی مانند عامر بن کثیر سراج (النجاشی، ۲۹۴) و یحیی بن سالم فراء (همان، ۴۴۵) را برشمرد. نجاشی در شرح حال عامر بن کثیر آورده است: «زیدی کوفی ثقة» (النجاشی، ۲۹۴) همو عباده بن زیاد الأسدی را نیز با عبارات «کوفی ثقة زیدی» وصف کرده است. (همانجا، ۳۰۴) همچنین علامه حلی درباره برخی راویان با وجود فساد مذهب آنان، به ثقه بودن و جواز عمل به روایات آنان حکم کرده است. برای نمونه درباره علی

بن الحسن بن علی آورده است: «إنه ثقة و كذا شهد له بالثقة الشيخ الطوسي و النجاشي فأنا أعتد على روايته و إن كان مذهبه فاسدا» (الحلی، ۹۳)

۲. اتحاد معنایی "ثقه" و "موثوق به" در وصف "روایت" و

"راوی"

افاده معنای ثقه در الفاظ دیگری مانند "موثوق به" و کاربرد آن دو درباره یک راوی، خود دلیل دیگری است بر آنکه لفظ "ثقه" در کاربردهای رجالی به معنای اصطلاحی آن نیست؛ زیرا آنچه از تعبیر "موثوق به" به ذهن متبادر می شود همان معنای لغوی ثقه است و اگر "ثقه" در معنای اصطلاحی به کار رفته باشد، تغییر آن به لفظ دیگر جایز نیست. برای نمونه نجاشی در وصف "محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید" آورده است: «أبو جعفر شيخ القميين و فقيهم و متقدمهم ، ثقة ، ثقة ، عين مسكون إليه ، له كتب منها . . .» (نک: النجاشی، ۲۹۷). شیخ طوسی در وصف همین راوی آورده است: «جليل القدر، عارف بالرجال، موثوق به، له كتب . . .» (نک: الطوسی، الفهرست، ۱۸۴)

علامه حلی در وصف "علی بن أسباط بن سالم" از عبارت «كان ثقة أوثق الناس» استفاده کرده است (الحلی، ۹۹) نجاشی نیز در شرح حال حسن بن محمد بن جمهور العمی آورده است: «ثقة في نفسه يروى عن الضعفاء و يعتمد على المراسيل. كان أوثق من أبيه و أصلح». (النجاشی، ۶۲) افزون بر آنکه اوثق بودن راوی یکی از مرجحات منصوص در تعارض میان روایات است: در روایتی از امام محمد باقر(ع) در این باره آمده است: «خُدْ بِقَوْلِ أَعْدَائِهِمَا عِنْدَكَ وَ أَوْثَقِيهِمَا فِي نَفْسِكَ». (المجلسی، مرآة العقول، ۲۲۶/۱) که به

صیغهٔ أفعال التفضیل و به معنای فردی است که نسبت به او اعتماد و اطمینان بیشتری وجود دارد؛ حال آنکه اگر لفظ ثقہ در معنای اصطلاحی استعمال شده باشد، استعمال تعبیر "اوثق" از آن صحیح نیست. زیرا عادل ضابط امامی در صیغهٔ افعال تفضیل معنای محصلی ندارد؛ افزون بر آنکه رجالیان گاه لفظ توثیق را برای "روایت" و گاه در وصف راوی به کار برده‌اند. چنان‌که شیخ طوسی در شرح حال "احمد بن ابراهیم" می‌نویسد: «و کان ثقہ فی حدیثه، حسن التصنیف» (نک: الطوسی، الفهرست، ۳۰). گاه نیز واژهٔ ثقہ، دربارهٔ خود راوی به کار رفته است. برای نمونه شیخ طوسی در شرح حال "احمد بن محمد" آورده است: «کان ثقہ فی نفسه غیر أنه أكثر الروایة عن الضعفاء و اعتمد المراسیل» (نک: الطوسی، الفهرست، ۲۰) یا نجاشی در شرح حال "حسن بن محمد بن جمهور" می‌نویسد: «ثقہ فی نفسه یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل» (نک: النجاشی، ۶۲) به راستی چگونه می‌توان عادل ضابط امامی بودن را تنها در نقل روایت راوی یا تنها در شخصیت خود راوی جستجو کرد و آن را از سایر وجوه راوی متمایز ساخت؟! آیا این کاربردها دالّ بر آن نیست که لفظ "ثقہ" صرفاً به معنای لغوی مورد اعتماد بودن به کار رفته؛ نه معنای اصطلاحی؟!

۳. استعمال لفظ "ثقہ" همراه با تعابیر دالّ بر تأیید عقیده/مذهب راوی

در برخی موارد، لفظ ثقہ همراه با عباراتی ذکر شده که صحت عقیدهٔ راوی را افاده می‌کنند. برای نمونه نجاشی در وصف احمد بن ابراهیم بن عازب الأنصاری آورده است: «کان ثقہ فی الحدیث صحیح الاعتقاد» (النجاشی، ۱۴) یا دربارهٔ حجر بن زائده الحضرمی از عبارات «ثقہ صحیح المذهب» بهره برده

است. (همانجا، ۱۴۹) شیخ طوسی نیز در شرح حال "احمد بن ابراهیم" آورده است: «ثقة في الحديث، صحيح العقيدة» (الطوسي، الفهرست، ۳۲). شیخ طوسی درباره کشتی می‌نویسد: «محمد بن عمر بن عبد العزیز یکنی ابا عمرو الکشتی صاحب کتاب الرجال [ثقة] بصیر بالرجال و الأخبار مستقیم المذهب». (الطوسی، الرجال/۴۴۰) علامه حلی نیز در وصف حمدویه بن نصیر بن شاهی آورده است: «ثقة حسن المذهب». (الحلی، ۶۳) چنان‌که در شرح حال عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی نوشته است: «أبو أحمد بصری ثقة إمامی المذهب» (همانجا، ۱۱۶)

در این استعمالات، اگر منظور از کاربرد لفظ "ثقة"، معنای اصطلاحی بود، نیازی به ذکر عبارت "صحيح العقيدة"، "صحيح المذهب"، "حسن المذهب"، "امامی مذهب" و "مستقیم المذهب" وجود نداشت؛ زیرا لفظ ثقة در معنای مصطلح آن در بردارنده معنای تشیع و امامی بودن راوی است.

۴. کاربرد لفظ "ثقة" در موارد متعدّد درباره راویان غیر امامی

در مواردی نیز لفظ ثقة درباره راویانی به کار رفته است که اراده عدالت و امامی بودن از آنان با اوصاف مذکور دیگر برای آنان مخالف است. مانند «ثقة عند العامة» (نک: الطوسی، الرجال، ۲۳۴: در شرح حال عبدالعزیز بن ابی سلمه الماجشون المدني)، «ثقة في العامة» (نک: النجاشی، الرجال/۴۱۱: در شرح حال معاویة بن عمار)، «ثقة العامة» (نک: النجاشی، الرجال/۷۲: اسحاق بن بشیر ابو حذیفه الکاهلی)، «ثقة عند المؤلف و المخالف» (تعلیق شهید ثانی بر خلاصه در شرح حال عبد السلام بن صالح/۲۷ به نقل از الکلباسی، سماء المقال/۲/۱۹۹).

نجاشی در شرح حال أصرم بن حوشب البجلی می‌نویسد: «عامی ثقۀ»
(النجاشی، ۱۰۷)؛ چنان‌که علامه حلی در وصف إسحاق بن بشر أبو حذیفه
الکاهلی الخراسانی از عبارات «هو من العامۀ و کان ثقۀ» بهره برده است.
(الحلی، ۲۰۰) ابن داوود نیز در شرح حال فضیل بن عیاض آورده است: «ثقۀ
عظیم‌المنزلۀ لکنه عامی» (ابن داوود، ۴۹۳)

چگونه می‌توان پذیرفت اهل سنت، "ثقه" را به معنای "عادل ضابط امامی"
بدانند و روایات او را به این سبب بپذیرند؟! برخی ثقات عامه در کتب رجالی
عبارتند از: اسحق بن بشر ابو حذیفه کاهلی (الحلی، ۲۰۰)، اصرم بن
حوشب (ابن داوود، ۴۲۹)، عمار بن ابی معاویه دهنی (پدر معاویه بن
عمار) (النجاشی، ۴۱۱)، فضیل بن عیاض (همانجا/ ۳۱۰) و یحیی بن سعید
قطان (همان/ ۴۴۳).

۵. تکرار لفظ ثقه

در پاره‌ای از کاربردهای رجالی، لفظ ثقه تکرار شده که از باب تأکید بر "مورد
اعتماد بودن راوی" است. برای نمونه نجاشی درباره "إبراهیم بن مهزم
الأسدی" آورده است: «من بنی نصر أيضا يُعْرَفُ بآبن أبي بردة ثقۀ ثقۀ» (نک:
النجاشی، ۲۳) چنان‌که علامه حلی در شرح حال "داود بن أسد بن عفیر"
می‌گوید: « شیخ جلیل فقیه متکلم من أصحاب الحدیث ثقۀ ثقۀ»
(نک: الحلی، ۶۹)

اگر منظور از کاربرد لفظ ثقه در این مواضع معنای اصطلاحی آن باشد،
چگونه می‌توان آن را تکرار کرد؟! بنابراین می‌توان استظهار کرد که منظور از
"ثقه" در بین رجالیان چیزی جز "مورد اعتماد بودن راوی" نیست و کاربرد

آن در موارد خاصّ بر طبق اصطلاح، با معنای لغوی آن منافاتی ندارد. (نک: همانجا، ۲۰۱)

۶. استعمال لفظ "ثقه" همراه با تعابیر خاص

در کتب رجال گاه در وصف راوی، لفظ "ثقه" همراه با تعابیری مانند "یروی عن الضعفاء" و "یعتمد المراسیل" به کار رفته است. برای نمونه نجاشی در شرح حال محمد بن أحمد سعد بن مالک الأشعری القمی آورده است: «كان ثقة في الحديث إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عنمن أخذ». (النجاشی، ۳۴۸)

اگر نقل راوی از ضعفا و اعتماد او به مرسلات امری عارض باشد، مشکلی به وجود نمی‌آید. اما در صورت نقل بسیار از ضعفا و اعتماد بیش از حدّ به مراسیل، بی‌گمان در تشخیص درست و ضبط راوی تردید به وجود می‌آورد. از این رو می‌توان دریافت که لفظ ثقه قطعاً در این موارد نباید به معنای اصطلاحی استعمال شده باشد و تنها می‌توان از آن معنای لغوی را برداشت نمود؛ بر این اساس، منظور از تعابیری همچون «ثقه یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل» را باید مورد اعتماد بودن راوی خاصّی قلمداد کرد که در تشخیص خود بسیار دچار خطا می‌شود و بیش از حد متعارف به راویان دیگر حسن ظن نشان می‌دهد و در نتیجه به افراد ضعیف اعتماد می‌کند؛ گو اینکه این وضعیّت مورد اعتماد بودن یا به عبارت دیگر، ثقه بودن خود راوی مورد نظر را زیر سؤال نمی‌برد؛ بلکه تنها ضبط او را با مشکل مواجه می‌کند.

رفع یک اشکال و پاسخ آن

برخی محققان کاربرد لفظ "ثقه" به همراه برخی الفاظ مانند "یروی عن الضعفاء" و "اعتمد المراسیل" را نشانه عدم دقت مؤلفان کتب رجالی دانسته‌اند. این عده برای نمونه به رجال نجاشی اشاره کرده و معتقدند: غالب افرادی را که نجاشی در رجال خود ذکر نموده، درباره آنان به ثقه بودن حکم داده و گاه لفظ "ثقه" را به صورت منفرد و گاه همراه با صفات دیگر متعلق به توثیق استعمال کرده است؛ اما استعمال الفاظ دیگری همراه با واژه "ثقه" که احیاناً مفید ضعف روای به شمار می‌روند، اعتماد به ثقه بودن راوی را کاهش می‌دهد. در این نگرش استعمال وصف "یروی عن الضعفاء" یا "يعتمد المراسیل" در کنار لفظ "ثقه" برای یک راوی و در عین حال اتصاف او به "صحيح الحديث" یا "ثقه فی الحديث" نشانه آن است که لفظ "ثقه" بر وثاقت افراد در نقل و روایت دلالت ندارد. بنابراین در حق اغلب افراد ذکر شده در رجال نجاشی توثیق خاصی در نقل و روایت وارد نشده است و نشانه‌های حفظ و اتقان درباره آنان ثابت نیست. (نک: یحیی محمد، ۲۳۳)

البته اصل وجود تعابیر دیگری در کنار لفظ "ثقه"، در کاربرد رجالیان متقدم واقعیت دارد. برای نمونه، نجاشی در وصف حال أحمد بن محمد بن خالد البرقی آورده است: «كان ثقة فی نفسه یروی عن الضعفاء و اعتمد المراسیل» (النجاشی، ۱۷۶) و در وصف عیاشی سمرقندی نقل کرده است: «أبو النضر المعروف بالعیاشی ثقة صدوق عین من عیون هذه الطائفة و كان یروی عن الضعفاء کثیرا» (النجاشی، ۳۵۰) ابن داوود در شرح حال معتقل بن عمر الجعفی آورده است: «هو عندی فی نفسه ثقة لکن أحادیثه کلها مناکیر و لیس یخلص من حدیثه شیء یجوز أن یعول علیه». (ابن داوود، ۵۱۶) اما باید دانست که ابهام درباره کاربرد لفظ "ثقه" در رجال نجاشی، به عدم شناخت

معنای آن در دوران متقدم بازمی‌گردد. کاربرد لفظ "ثقه" در استعمال رجالیان، به معنای لغوی، یعنی "مورد اطمینان" است و معنای اصطلاحی لفظ "ثقه" که هم‌اکنون بین دانشمندان رایج است، در تلقی علمای متقدم رجالی رایج نبوده است. از سوی دیگر به کار بردن عبارت "صحیح‌الحديث" نزد قدما دلالت بر آن داشته که حدیث راوی موثوق‌الصدور است و گاه حتی با ثقه نبودن راوی نیز قابل جمع است. (نک: *شانه‌چی، ۱۴۴*) از این رو، راوی می‌تواند فرد ثقه (=مورد اعتماد) ای باشد که به نقل روایات از ضعفا، اهتمام دارد؛ اما از دیدگاه رجالیان حدیث او دارای قرائنی بوده که به وثوق صدور آن اطمینان حاصل می‌شده و از این رو، او را صحیح‌الحديث خوانده‌اند و در این میان تعارضی به چشم نمی‌خورد. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که نجاشی در وصف محمد بن جعفر بن عون الأسدی الکوفی آورده است: «كان ثقة صحيح الحديث إلا أنه يروى عن الضعفاء». (*النجاشی، ۳۶۳*)

از سوی دیگر اصل نقل از ضعفاء گاه می‌تواند باعث تقویت روایات یا تراکم ظنون گردد. (نک: *رحمان ستایش، جدیدی نژاد، ۳۹۹*) بنابراین راوی ثقه نیز می‌تواند از ضعفا، نقل کند؛ زیرا راویان ضعیف همیشه خطا و کذب نگفته‌اند؛ گو اینکه آنچه سبب قدح راوی است، اعتماد بر نقل‌های ضعیف فراوان است.

نتایج مقاله

یکی از دلایل رجوع به آراء رجالیان متقدم و متأخر، دستیابی به نوعی اطمینان و وثوق است؛ بر این اساس می‌توان چنین استنباط کرد که برای رجالیان متأخر نیز بیش و کم همان قرائن و شواهدی که سبب حصول اعتماد و وثوق

به آرای رجالیان متقدم مانند شیخ طوسی و نجاشی گردیده، حاصل است. بنابراین، باب علم و علمی در توثیقات نه تنها از طریق متقدمان، بلکه از طریق متأخران نیز در صورتی که قرائن و شواهد وثاقت راوی جمع‌آوری شود، منفتح است. کثرت قرائن و شواهد مثبت نیز موجب اطمینان عقلایی و علم عرفی به وثاقت راوی می‌شود که یکی از این قرائن عرفی، لغوی دانستن معنای مستفاد از واژه "ثقه" است. واژه ثقه در دو معنای لغوی و اصطلاحی استعمال شده است که در معنای لغوی خود به معنای "مورد اعتماد و اطمینان" و در معنای اصطلاحی به معنای "عادل ضابط امامی" است. اگر استعمال لفظ "ثقه" را در استعمالات رجالی به معنای لغوی آن بدانیم قادر به پذیرش توثیقات متأخران حتی با وجود فاصله زمانی زیاد از عصر راویان خواهیم بود؛ چنان‌که شواهد متعددی بر لغوی بودن کاربرد لفظ رجالی "ثقه" در کتب رجالی به چشم می‌خورند که مهمترین آنها عبارتند از: استعمال لفظ "ثقه" درباره راویان غیر امامی، اتحاد معنایی "ثقه" و "موثوق" به "در وصف" روایت" و "راوی، استعمال لفظ "ثقه" همراه با تعبیر دال بر تأیید عقیده یا مذهب راوی، کاربرد لفظ "ثقه" درباره راویان عامی و تکرار لفظ ثقه.

كتابشناسی

١. ابن داوود، حسن بن علی، *كتاب الرجال*، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٩٢ق.
٢. ابن فارس، احمد، *معجم مقاييس اللغة*، قم، مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
٣. الاردبيلي، احمد بن محمد (معروف به "مقدس اردبيلي" و "محقق اردبيلي")، *مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٩ق.
٤. استرآبادي، محمدباقر، معروف به ميرداماد، *الرواشح السماوية*، تحقيق غلامحسين قيصريهها، نعمت الله جليلي، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ق.
٥. بحر العلوم، محمد مهدي، *الفوائد الرجالية*، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، حسين بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادق، ١٣٦٣ ش.
٦. جديدي نژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراية*، قم، دارالحديث، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
٧. الجوهرى، اسماعيل بن حماد، *الصحاح*، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٤٠٧ق.

٨. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البت (ع)،
١٤٠٤ق.
٩. الحلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *خلاصه الاقوال*، قم، مؤسسه
نشر اسلامی، ١٤١٧ق.
١٠. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق
- بیروت، دارالعلم دارالشامیه، تحقیق صفوان عدنان داودی، ١٤١٢ق.
١١. رحمان ستایش، محمد کاظم، جدیدی نژاد، محمد رضا، *بازشناسی منابع
اصلی رجال شیعه*، قم، دارالحديث، ١٣٨٤ش.
١٢. الطوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، قم، مؤسسه آل البت (ع)،
١٤٠٤ق.
١٣. همو، *الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٥ق.
١٤. الطوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.
١٥. الکلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، *الرسائل الرجالیه*، قم، دارالحديث،
١٤٢٢ق.
١٦. المازندرانی، مولی محمد صالح، *شرح اصول کافی*، بیروت، دار احیاء
التراث العربی، ١٤٢١ق.

١٧. المامقاني، عبدالله، *مقياس الهداية في علم الدراية*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١١ق.
١٨. المجلسي، محمدباقر، *مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
١٩. مدير شانه چي، كاظم، *دراية الحديث*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٨٤ش.
٢٠. همو، *علم الحديث*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٨٥ش.
٢١. مولوي، محمدعلي، *مدخل ثقة الاسلام، دانشنامه جهان اسلام*، زير نظر بنياد دايرة المعارف بزرگ اسلامي، چاپ اول، ١٣٨٢ش.
٢٢. النجاشي، احمد بن علي، *الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ ششم، ١٣٦٥ش.
٢٣. يحيى محمد، *مشكلة الحديث*، مؤسسه الانتشار العربي، بيروت، چاپ اول، ٢٠٠٧م.